



اشاره

برنامه‌ی درسی ملی و اهداف و رویکردهای آن به اندیشه‌هایی برخاسته از اسلام و مقتضیات بومی، نیاز واقعی دارد. این نیاز فراوان می‌بایست از جانب اندیشمندانی خودی که در این حوزه فعالیت کرده‌اند و خود از نزدیک دست در ماجرا داشته و دارای دغدغه‌ی بومی هستند پاسخی درخور یابد. دکتر علیرضا عصاره عضو هیئت علمی دانشگاه شهید رجایی، از جمله اساتیدی است که همواره در این زمینه اندیشیده و آثار بسیاری در محافل علمی و مجله‌های علمی- پژوهشی به چاپ رسانده است. حضور و اندیشه‌های او در محافل علمی یکی از عللی بوده است که ایشان از جمله اعضای اصلی طرح برنامه‌ی درسی ملی آموزش و پرورش باشد با او به گفت‌وگو نشستیم تا دیدگاه‌ها و اندیشه‌های او را در این زمینه جویا شویم.

گفت‌وگو با دکتر علیرضا عصاره

یک برنامه استاندارد ملی

○ جناب دکتر عصاره، لطفاً، با توجه به تحولات اجتماعی پیرامون برنامه‌ی درسی ملی و روش‌های تدریس در آن، ارزیابی خودتان را بفرمایید.

● بنده از این که فرصت یافتیم تا بتوانم در مورد استانداردهای برنامه‌ی درسی ملی و مسائل اجتماعی صحبتی داشته باشم، خدا را شاکرم. امیدوارم در این گفت‌وگو بتوانم آن‌چه را که شایسته برنامه‌ی درسی ملی است، به مخاطبین تقدیم کنم.

برنامه‌ی درسی ملی، سندی است که نقشه‌ی کلان برنامه‌ی درسی و چارچوب نظام برنامه‌ریزی درسی کشور را به‌منظور تحقق اهداف آموزش و پرورش نظام جمهوری اسلامی ایران تعیین می‌کند. در حقیقت ما در برنامه‌ی درسی ملی باید نقشه‌ای داشته باشیم که در آن راه‌های رسیدن به هدف، یعنی تحقق اهداف تربیتی و حتی کسب اهداف آرمانی، پیش‌بینی شده باشد. برنامه‌ی درسی ملی دارای مؤلفه‌هایی است و ما در هر مؤلفه، راه‌هایی را برای رسیدن به هدف دنبال می‌کنیم. تنوع این راه‌ها نشان از وجود استانداردهایی دارد که این استانداردها را با شرایط فرهنگی، ذوق‌ها، استعدادها با خواسته‌ها، و با اقتضاهای منطقه‌ای بومی می‌تواند خودش را متوازن کند.

این شاید یکی از ویژگی‌های مهم برنامه‌ی درسی ملی است که در هر مؤلفه‌ای راه‌هایی برای رسیدن به هدف پیش‌بینی شده است. یکی از مؤلفه‌های برنامه‌ی درسی ملی که دانستن آن خیلی برای مخاطبین ما اهمیت دارد، بحث فلسفه و مبانی آن است. پیشبرد در برنامه هر کشوری و در برنامه‌ی تدوین و تألیف کتاب‌های درسی ما که الان شاید حدود ۷۰ سال از آن می‌گذرد، یعنی در دوران معاصر معمولاً فلسفه‌ای که از دل آن هدف‌ها را گرفته‌ایم، همیشه فلسفه‌ای بوده که از غرب می‌آمده است. بعد از انقلاب ما سعی کردیم که هدف‌هایی از دل فرهنگ اسلامی‌مان طرح کنیم، ولی این هدف‌ها معمولاً در کنار و در عرض آن هدف‌هایی که مبنای برنامه‌ریزی درسی بوده، قرار گرفته‌اند و به نوعی خودشان مبنای اصلی نبوده‌اند. برای اولین بار ما در برنامه‌ی درسی ملی و در سند چشم‌انداز ملی، فلسفه‌ی آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران را تدوین کردیم که این تحول بزرگی است برای کشور ما، کتاب‌های درسی ما و برای روش‌های تدریس ما که امروز بنده در موردش توضیح خواهم داد؛ همچنین در مورد مسئله‌ی تمرکز و عدم تمرکز. حوزه‌های یادگیری، ساختار و دوره‌های تحصیلی، ارزش‌یابی پیشرفت تحصیلی، و...

○ با توجه به توضیحات جناب عالی می‌توان گفت که ما در گذشته هم برنامه‌ی درسی ملی داشته‌ایم، اما در حال حاضر می‌خواهیم نگرش فلسفی آن را تغییر دهیم. آیا منظور همین است؟

● ما در کشور کتاب‌های درسی را براساس فلسفه‌ای تولید می‌کردیم که از دل این فلسفه اهداف، حوزه‌های یادگیری، هدف‌های تفصیلی، محتوای کتاب‌ها، روش‌های تدریس و روش‌های ارزش‌یابی بیرون می‌آمد.

○ جناب دکتر عصاره، منظور شما این است که همه‌ی جنبه‌های برنامه‌ی درسی که در گذشته جاری بوده، بر پایه‌ی نگرش فلسفی غرب استوار بوده است؟

● در برنامه‌ریزی چهار مؤلفه‌ی مهم داریم: تعیین اهداف، تعیین محتوا، تعیین روش‌ها و ارزش‌یابی.

○ به‌صورت خاص بفرمایید که نگاه گذشته در برنامه‌ی درسی غربی یا غیر ایرانی بوده است یا خیر؟

● قبل از انقلاب ما هدف‌هایمان را از غرب می‌گرفتیم؛ بدون توجه به خواسته‌ها و نیازهای ملی‌مان. بعد از انقلاب این هدف‌ها را از کشور خودمان می‌گرفتیم، ولی فلسفه‌ای که این هدف‌ها از آن می‌آمد، مثلاً فلسفه‌ی ایده‌آلیسم بود و هنوز ریشه در فلسفه‌ی غربی داشت. چرا فلسفه را از اسلام و فلسفه‌ی اسلامی نگیریم؟! چرا باید از حوزه غافل شویم؟ یا در روش‌های یاددهی و یادگیری، اگر روش‌هایی امروز در دنیا و در غرب مطرح هستند، چرا باید از آن‌ها غافل شویم؟ خیر ما این موارد را هم در برنامه‌ی درسی ملی در نظر گرفته ایم. یعنی وقتی می‌گوییم استانداردهای برنامه‌ی درسی ملی، ما استانداردهای جهانی است، یعنی تمام یافته‌های بشر در زمینه‌ی محتوای کتاب درسی، ساختار، دوره‌های تحصیلی و روش‌های یاددهی - یادگیری موجود در دنیا را هم وارد میدان کرده‌ایم. در جاهایی که با مکتب ما مشکل نداشته و سازگاری داشته است ما از آن هم استفاده کرده‌ایم. در عین حال، مواردی را که احياناً - البته خیلی نادر است - یافته‌های بشری اشکال داشته است، کنار گذاشته‌ایم. یعنی اگر از فلسفه‌ی اسلامی استفاده می‌کنیم، معنایش این نیست که از دستاوردهای بشری و غربی در قسمت‌های گوناگون غافل بوده‌ایم، بلکه آن‌ها را هم وارد کارمان کرده‌ایم.

○ دریافت من از گفته‌های شما این است که برنامه‌ی درسی ملی، نه در ایران و نه در هیچ کشور دیگری تازگی ندارد. بلکه نگرشی تحت عنوان برنامه‌ی درسی ملی وجود داشته است و در این مرحله فقط قصد تغییر نگرش برنامه را داریم. آیا منظور شما همین است؟ لطفاً بفرمایید این برنامه را با توجه به روش‌های تدریس در سایر کشورها چگونه می‌بینید؟ موفق است یا ناموفق؟ آیا ما با توجه به نگاه، فرهنگ و جغرافیای خودمان الگویی از آن‌ها گرفته‌ایم؟

● اولاً، در نتیجه‌گیری فرمودید که برنامه‌ی درسی ملی در دنیا وجود داشته است. بله، برنامه‌ی درسی ملی قبلاً وجود داشته، ولی برنامه‌ی ما کار نو و جوانی است. نقشه‌ی کلان برنامه‌ی درسی این امکان را می‌دهد که شما از بهترین استانداردها در همه‌ی مؤلفه‌ها، مثلاً مؤلفه‌ی یاددهی - یادگیری که بحث امروز ماست، به صورت متعدد و متنوع استفاده کنید. بعد این نقشه را به استان‌های کشور می‌دهید. چون یکی از مؤلفه‌های برنامه‌ی درسی ملی تمرکز و عدم تمرکز است.

ما برای اولین بار، فلسفه‌ی آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران را در فرایندی چند ساله تدوین کردیم. یکی از مباحث اصلی برنامه‌ی درسی ملی ما که راهبردهای ما از آن بیرون آمد، فلسفه‌ی آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران است و از دل آن هدف‌هایمان را گرفتیم. این خیلی مهم است که ما هدف‌هایمان را برای اولین بار از فلسفه‌ی خاصی که مورد نظر بزرگان ما و بومی ما هم هست، گرفته‌ایم. کسی که فلسفه‌ی آموزش و پرورش را تدوین کرده، آقای دکتر اعرافی است. حجة الاسلام دکتر اعرافی از بزرگان ما و مورد تأیید حوزه است. این برنامه به تصویب شورای عالی آموزش و پرورش می‌رسد و یک سند رسمی است که بزرگان ما مهر تأیید و صحت بر آن می‌گذارند.

○ جناب عصاره، وقتی از استانداردها بحث می‌کنید، چون دریافت آن‌ها با نگاه بیرونی و الگویی است، آیا برنامه‌ی درسی ملی را به چالش نمی‌کشید؟

● برنامه‌ی درسی ملی، برنامه‌ی جوانی است که استانداردهای متنوعی را که با فرهنگ و فلسفه‌ی خودی سازگاری دارد در اختیار معلم، مدیر و برنامه‌ریز قرار می‌دهد در بحث تمرکز، ما به انعطاف و عدم تمرکز روی آورده‌ایم. مناطق گوناگون کشور، براساس اختیار و اقتضای جغرافیایی، بومی و فرهنگی خودشان، می‌توانند آنچه را که بهتر جواب می‌دهد، از آن انتخاب کنند. مثلاً فرض کنید، جایی مثل استان ایلام، ممکن است پس از آزادسازی برنامه‌ی درسی، اعلام کند که مثلاً ۲۰ درصد برنامه را خودش تدوین می‌کند. اما اصفهان، به خاطر توانایی بیشترش ممکن است بتواند تا ۸۰ درصد برنامه را خودش تولید کند.

بنابراین، برنامه‌ی درسی نقشه‌ی کلانی است و یکی از دستاوردهای روز دنیا محسوب می‌شود که در حقیقت به برنامه‌ریزان صاحبان اندیشه‌های تعلیم و تربیت و معلمین چارچوبی می‌دهد تا در آن طیفی که استاندارد هم هست، خودشان جست‌و‌جو و انتخاب کنند. مثلاً فرض کنید، شما به معلمی ۱۰ کتاب بدهید و بگویید از این ۱۰ کتاب، هر کدام را که دوست داری، انتخاب کن. البته لزومی هم ندارد که فقط یک کتاب را انتخاب کنی. براساس علاقه خودت و دانش آموزانت، کتاب را انتخاب کن.

ما برای تدوین برنامه‌ی درسی ملی از تجارب کشورهای دنیا استفاده کرده‌ایم. کشورهای دارای برنامه‌ی درسی ملی سه دسته هستند: کشورهای دارای نظام‌های متمرکز - مثل کشور ما که اکنون نظام متمرکز دارد - کشورهای کاملاً غیر متمرکز، و کشورهای نیمه متمرکز. ما برنامه‌های این کشورها را مطالعه کرده‌ایم و تجارب و ارزش‌یابی‌های برنامه‌ی آن‌ها را دیده‌ایم و براساس آن، برنامه‌ی درسی ملی خودمان را تدوین کرده‌ایم. در باره‌ی این که فرمودید آیا برنامه‌ی درسی ملی ما به چالش کشیده می‌شود، باید توضیحی بدهم. در دنیای امروز، مثلاً در انگلستان، اندیشمندان تربیتی دو نظر درباره‌ی برنامه‌ی درسی ملی دارند: یک نظر این است که استانداردهای مذکور باعث می‌شوند، سیستمی فراهم شود که افراد بتوانند در چارچوب واحدی عمل کنند. بنابراین خیلی خوب و ارزشمند است. نظر دیگر این است که اگر ما افراد را در چارچوب مشخصی قرار دهیم، این به معنای جلوگیری از خلاقیت‌های این افراد است. بنابراین، داشتن برنامه‌ی درسی ملی بعضی از خلاقیت‌ها را از بین می‌برد. مثل نظام تک کتابی و نظام متمرکزی که معلم و مدیر و همه‌ی دست‌اندرکاران در نظام معینی قرار می‌گیرند و باید خلاقیت را کنار بگذارند.

این انتقاد در دنیا بر برنامه‌ی درسی ملی وارد شده است، اما در مجموع باید عرض کنم که الان کشورهای متعددی در دنیا، مثل نیوزلند، ژاپن، هندوستان و چین، نظام‌های برنامه‌ی درسی ملی دارند و طبق ارزش‌یابی‌هایشان توفیقات خوبی را کسب کرده‌اند.

○ آیا می‌خواهیم یک برنامه‌ی استاندارد ملی داشته باشیم؟ با توجه به فلسفه‌ی غنی و پر بار فرهنگی و دینی که داریم، آیا می‌توانیم ارائه‌دهنده‌ی استانداردهای برنامه‌ی درسی ملی به سایر کشورها باشیم؟

● بنده به دلیل این که هم مشاور علمی طرح برنامه‌ی درسی ملی، و هم مسئول کمیته‌ی راهبردهای یاددهی - یادگیری و ارزش‌یابی تحصیلی بوده‌ام، از عملکرد کمیته‌های دیگر، مثل کمیته‌ی تمرکز و عدم تمرکز، تولید محتوا و رسانه‌ها، یا کمیته‌ی ارزش‌یابی برنامه‌درسی اطلاع دارم. همه‌ی ما تلاشمان این بوده است که استانداردهای خوبی را از دنیا در رابطه با کارمان در بیانیه‌ها و حوزه‌های تدوین وارد کنیم. بنابراین می‌توانیم ادعا کنیم که همکاران من در حوزه‌های گوناگون کوشیده‌اند که در این برنامه‌ی درسی ملی، آن دسته از استانداردهای جهانی را ارائه کنند که مورد توافق فلسفه‌ی آموزش و پرورش ما هستند.

○ ممکن است مصادیق را هم بیان کنید؟ ساختار تغییرات اجتماعی در ایران با سایر کشورها متفاوت است. با توجه به این تفاوت، مبانی برنامه و الگوهای آن چگونه هستند؟

● روی مبنای خیلی بحث کردیم و صحبت‌ها و چالش‌های زیادی بود. به‌خصوص که ما هدف هایمان را از دل مبنای اسلامی می‌گرفتیم و بعضی از دوستان استدلال می‌کردند که اهداف ما باید زمینی قابل وصول، قابل تعریف و در دسترس باشند. بعضی‌ها می‌گفتند، بعضی از بحث‌های آرمانی، مثل «حیات طیبه»، ممکن است در این دنیا قابل وصول نباشند. این موضوع خیلی مورد بحث و جدل ما بود. ولی ما روی حداقل‌هایی توافق کردیم؛ یعنی روی هدف‌ها و آن‌چه که در دنیای ما به‌طور نسبی قابل دسترسی باشد. ما با هم توافق کردیم و در اهدافمان مصادیقی را در نظر گرفتیم که قابل وصول و قابل تعریف باشند و باید در ارزش‌یابی‌هایمان تحقق یابند.

ما در ارزش‌یابی دو مسئله داریم: یکی محصول یک برنامه‌ی یک‌ساله، و یکی هم پیامد. محصول از دل نظام بیرون می‌آید. آدمی از سوم راهنمایی بیرون می‌آید که فرض می‌کنیم، نمره‌ی او هم خوب باشد. اما پیامد چیست؟ این است که توقع اجتماعی ما را برآورده کند. آن‌چه که جامعه از نظر اخلاق، ایمان، اعتقاد، صلاحیت‌های عمومی و اجتماعی، ... انتظار دارد. در این زمینه شکاف عمیقی وجود دارد. یعنی محصولی که بیرون می‌آید، حتی برای بچه‌هایی که نمرات خوب دارند و از نظر استانداردها و نمرات محصول خوبی هستند، اما پیامدهای جامعه آن‌ها را قبول ندارند. چنین محصولی نمی‌تواند به توقعات من جواب بدهد.

ما سعی کردیم در برنامه‌ی درس ملی، تا آن‌جا که امکان دارد، واقع بینانه‌ترین توقعات اجتماعی را بیاوریم و در هدف‌هایمان بگنجانیم تا این فاصله و شکاف به حداقل برسد. کشورهایی مثل ژاپن موفق شده‌اند این شکاف را کاهش دهند. هر جا که شما بین

توقعات اجتماعی از محصولات تعلیم و تربیت و آن‌چه که از تعلیم و تربیت بیرون آمده است، شکاف عمیقی می‌بینید، نشان از کم‌توقعی برنامه‌های درسی شما دارد.

○ در مطالعه‌ای که روی برنامه‌ی درسی ملی داشتیم، مبنای هستی‌شناختی، انسان‌شناختی، جامعه‌شناختی و ارزش‌شناختی را دیدم و از «نفس مطمئن» در برنامه‌ی درسی ملی سخن گفته شده بود. سؤال این است که آیا خروجی‌هایمان دارای هویتی با نفس مطمئن خواهند بود؟ آیا برای رسیدن به این نقطه‌ی متعالی می‌دانیم با چه افرادی و از چه طبقات اجتماعی - خانواده‌ی مربی و متربی - و سایر عناصر مواجه هستیم؟ آیا این جایگاه‌های اجتماعی را برای چنین خروجی متعالی، راهبردی دیده‌ایم یا در متن به‌نوان یک تعریف می‌ماند؟

● ما در بحث روش‌های یادگیری، پیش فرض‌هایی را مطرح کرده‌ایم و براساس این پیش فرض‌ها، تلقی از معلم و مربی، محیط و متربی در نظر گرفته‌ایم؛ همی‌طور اصول حاکم بر یاددهی و یادگیری را. بنابراین...

○ جناب عصاره، آیا پایگاه اقتصادی و اجتماعی افراد را در این برنامه در نظر داشته‌اید؟

● به نظر ما، نفس مطمئن باید در یک نظام کلی دیده شود. یعنی ما نمی‌توانیم به دانش‌آموز بگوییم که به نفس مطمئن برس، ولی معلمی داشته باشد که خودش فاقد این ویژگی‌ها باشد. از نظر ما دو محیط وجود دارد: محیط داخلی مدرسه و محیط

برای اولین بار
ما در برنامه‌ی
درسی ملی و در
سند چشم‌انداز ملی،
فلسفه‌ی آموزش و
پرورش جمهوری
اسلامی ایران را
تدوین کردیم که
این تحول بزرگی
است برای کشور ما،
کتاب‌های درسی ما
و برای روش‌های
تدریس ما



اجتماعی. ما در این جا دیده ایم که محیط‌های خانواده و جامعه باید در کنار هم باشند تا این کلی و نظام، با تأثیرش بتواند نفس مطمئنه تولید کند. وضع اقتصادی بخش دیگری است که به دولت مربوط می‌شود. **مازلو**، در تبیین سلسله مراتب نیازها می‌گوید که اولین نیازهای شما نیازهای فیزیولوژیکی است. امروز هم آزمایشات و تحقیقات نشان می‌دهند، اگر دانش‌آموزی از نظر مواد غذایی و نیاز بدن که اقتصاد خانواده باید آن را تأمین کند، در وضع مناسبی نباشد، یادگیری او نسبت به کسی که از این وضع برخوردار است، کمتر خواهد بود؛ هرچند بهره‌های هوشی و ظرفیت یکسان داشته باشند.

ما معتقدیم و سر کلاس برنامه‌ریزی درسی هم همین را می‌گوییم که مربی باید بستری ایجاد کند که بیشترین رشد را برای فراگیرنده به‌وجود آورد. چون فعالیت فراگیرنده باعث رشد او می‌شود. حالا اگر مؤلفه‌ای دیگری در جامعه مؤثر باشند، وضع فرق می‌کند. مثلاً فرض کنید، در جامعه‌ی ما انسان‌ها و خانواده‌ها که دانش‌آموزان هم جزو خانواده‌ها هستند، باید از حداقل معیشت برخوردار باشند؛ همان خانواده‌هایی که خروجی همین نظام خواهند شد. باید حداقل‌ها را داشته باشند. فقط ما نیستیم که باید مبانی تعلیم و تربیت را در نظر داشته باشیم، جامعه‌ی ما هم طبق قانون اساسی برای خودش مبانی معینی دارد. مبانی باید آن جا هم درست عمل کند و حمایت لازم را از خانواده‌ها و آحاد جامعه به عمل آورد.

○ **می‌فرمایید، خیلی از سازمان‌های دیگر باید در کنار سازمان آموزش و پرورش این برنامه را در عمل حمایت کنند و به نقطه‌ی متعالی برسانند؟**

● ما می‌خواهیم بچه‌ها را از سن پیش دبستانی به مدرسه بیاوریم ولی این چیزی که به ما داده می‌شود در «الگوی سیب» در برنامه‌ی درسی ملی «ارزش‌یابی زمینه» مطرح شده است. آن جا گفته می‌شود که در ارزش‌یابی افراد، اول باید زمینه را داشته باشید. اگر آدمی که به نظام شما آمده است، از نظر اقتصادی و معیشتی و یا از نظر اجتماعی از آن بستر لازم برخوردار نیست، شما نمی‌توانید بگویید تقصیر این بچه است؛ تقصیر آن زمینه است. زمینه باید درست شود. همه‌ی نهادهای اجتماعی که مسئولیتشان با نظام و حاکمیت است، باید این زمینه را فراهم کنند تا محصول، محصول مناسبی باشد.

○ **جناب دکتر، با توجه به سؤالات قبلی ام، می‌خواهم توضیح دهید آیا برای تربیت مترجمان در برنامه‌ی درسی ملی پیش‌بینی لازم شده است؟ آیا مربیان به این سطح رسیده‌اند یا داریم یا خیر؟ اگر فرض را بر این بگذاریم که مربیان را برای راهبردی کردن برنامه داشته باشیم، آیا توانایی محقق**

ساختن آن هویت متعالی را هم می‌توانیم هم زمان در آن‌ها تولید کنیم؟ برنامه چه می‌گوید؟

● مربی باید به‌عنوان یک الگو و اسوه‌ی اخلاقی، معنوی و علمی در نظر گرفته شود. حالا این که چنین معلمی از نظر اخلاقی چگونه پرورش یابد، لازم است ببینید چه ملاک‌های علمی باید داشته باشد. در پروژه‌ای وضع درس ریاضی دانش‌آموزان ما بررسی و معلوم شد، نسبت به دانش‌آموزان کشورهای دیگر ضعیف هستند. وقتی بررسی می‌کنیم می‌بینیم یکی از علت‌های اساسی این ضعف معلم است. معلمی که می‌رود سر کلاس و ریاضی درس می‌دهد، خودش در مورد آن چه که باید یاد بدهد، علم لازم را ندارد. معلم باید از نظر علمی درجه‌ی بالایی داشته باشد. البته این موضوع نسبی است. ما هیچ وقت مطلق را در نظر نمی‌گیریم. ملاک‌ها نسبی هستند و به شکل نسبی، معلم ما از نظر علم، معرفت، تقوا و آن نفس مطمئنه، باید ویژگی‌ها و شرایط لازم را داشته باشد. حالا اگر نداشت چی؟ چه کسی مسئول است؟ مسئولش نهادهایی هستند که مسئولیت پرورش او را برای نظام تعلیم و تربیت ما برعهده دارند.

○ **ابعادی که در مورد برنامه‌ی درسی ملی مطرح کردید، با توجه به تحولات اجتماعی و روش‌های تدریس در جامعه ما چه نسبتی با مبانی اسلامی ما دارند؟**

● تقریباً می‌توانم بگویم، نسبت بسیار بالایی دارند. زیرا در سند ملی‌مان، به‌خصوص در برنامه‌ی درس ملی، نفراتی و عزیزیانی مسئول این کار بودند. مثلاً در برنامه‌ی درس ملی، جناب آقای **ذوعلم** که در مسائل اسلامی آدم بسیار بااطلاعی هستند و الگوی هدف‌ها را برای برنامه‌ی درسی ملی تدوین کردند، مسئول این کار بودند. عمده کار ما در برنامه‌ی درس ملی، از مبانی فلسفی گرفته تا ارزش‌های اعتقادی، حاصل کار ایشان است که ما استفاده کردیم. مثلاً در درس روش‌های یاددهی و یادگیری که خود بنده مسئولیت آن را داشتیم، عمدتاً براساس مؤلفه‌های تربیتی که ایشان از دل نظام دینی و اعتقادی ما به‌دست آورده‌اند، مؤلفه‌های ارتباط با خدا و جامعه و خویشتن و مؤلفه‌های عمودی و افقی، روش‌های یاددهی و یادگیری را بیرون آوردیم. بنابراین، بین این برنامه‌ی درس ملی و ارزش‌های دینی و اعتقادی ما نسبت بسیار خوبی وجود دارد.

○ **لطفاً نمونه‌هایی را به‌عنوان مصادیق نگاه دینی بیان کنید؟**

● ما در روش‌های یاددهی و یادگیری‌مان و محتواهایی که آن‌ها را در درس‌هایمان به‌کار می‌گیریم، همین چهار ارزشی را که گفتم، مدنظر داریم. من مجبورم برگردم به قسمت اول بحث.

مثلاً فرض کنید که تفکر و تعقل، ایمان و باور، علم و معرفت، و اخلاق و عمل، عناصر اصلی شکل‌دهی و ارتقای هویت انسان باشند. این‌که از جمله مبانی انسان‌شناختی ما هستند و همه‌ی انسان‌ها از حقوق ذاتی برابر برخوردارند. ضمن این‌که طبیعت و فطرت مشترک دارند، دارای خصوصیات متفاوت فردی، قومی و فرهنگی هستند.

یکی از مهم‌ترین مصادیق ارزش‌ها، ارزش‌های مرتبط با خدا هستند. یعنی انسان در رابطه با همه‌ی این مؤلفه‌ها، باید با خدا مرتبط باشد. توحید، قرب الی‌الله، عبودیت و حیات طیبه، در رأس همه‌ی ارزش‌ها و مصادیق حقیقی غایت زندگی انسان‌هاست. محورهای اساسی ارزش‌ها عبارت‌اند از: تفکر، تعقل، حکمت، ایمان به مبدأ و معاد، علم و معرفت و بصیرت، کار مفید و عمل صالح و اخلاق کریم که این‌جا باید مرتبط با خدا باشد. مثلاً «ارزش‌های مرتبط با خود» یک مصداق است. چه ارزشی مرتبط با خوداست؟ عمل مبتنی بر ایمان و تفکر. یعنی کاری که می‌کنیم، مبتنی بر ایمان باشد با قصد و نیت قرب به خداوند باشد. یا کسب روزی حلال. یعنی درامدمان از چه راهی به‌دست آمده است. همچنین، ارزش‌های مرتبط با خلق، ارزش‌های مرتبط با جامعه و کشورهای زیرمجموعه‌ی امت اسلامی.

○ اثرگذاری فناوری را چه‌طور می‌بینید؟

● همان‌طور که گفتیم، در دنیا اوضاع اجتماعی تغییر کرده و تغییر بسیار سریع رخ می‌دهد. امروز دنیا با توجه به شرایط ارتباطی و اطلاعاتی یک دهکده کوچک شده و کار با رایانه در دستور قرار گرفته است. افراد اطلاعات مورد نیاز خود را از دورترین نقاط به‌دست

می‌آورند. در این شرایط، فناوری اطلاعات کجای کار ما قرار گرفته است؟

○ جناب دکتر بحث من فقط فناوری اطلاعات نیست، خود تکنولوژی است. مغایرت‌های آن با بعضی مسائل اخلاقی و شرعی ما و عرف و پذیرش عرفی آن‌ها مطرح است.

● الان در برنامه‌ی درسی هم ICT داریم و هم IT. به‌کارگیری آموزش اطلاعاتی و یا به‌کارگیری رایانه در یادگیری. به زبان روشن‌تر، به‌کارگیری اطلاعات به کمک رایانه. این‌ها چیزهایی است که داریم؛ فناوری‌هایی که می‌توانند به کمک یادگیری بیاینند. برای مثال، فرض کنید بچه‌های ما با یک روش قدیمی در هنرستان درس می‌خوانند. فناوری جدیدی وارد بازار شده است و آن‌ها بی‌اطلاع‌اند. وقتی آن‌ها از هنرستان فارغ‌التحصیل می‌شوند، با آن‌چه که در بازار وجود دارد، آشنا نیستند و سوادشان فایده‌ای ندارد. آن‌ها باید به نوعی تربیت شوند که بتوانند دانش خود را به روز نگه دارند. صاحب نظری می‌گوید: در دنیای ما آن قدر سرعت اطلاعات بالاست که امکان دارد، کتابی که امسال درس می‌دهیم، مطالبش تا آخر سال تغییر کند. ما چه کار کنیم که از دنیا عقب نمانیم؟ در جامعه‌ی جهانی که این قدر سریع تغییر می‌کند، ما باید به جای کتاب درسی مبانی فکری و مبانی حل مسئله به متربی بدهیم تا بدانی چگونه باید با مشکلاتش مواجه شود و چگونه آن‌ها را حل کند. مبانی خدمت کردن را باید به آن‌ها یاد بدهیم. در جامعه‌ای که زندگی می‌کنی، اگر می‌خواهی خدمت بگیری، باید خدمت کنی.

برنامه‌ی درسی ملی،
برنامه‌ی جوانی است
که استانداردهای
متنوعی را در اختیار
معلم، مدیر و برنامه‌ریز
قرار می‌دهد. مناطق
گوناگون کشور،
بر اساس اختیار و
اقتضای جغرافیایی،
بومی و فرهنگی
خودشان، می‌توانند
آن‌چه را که بهتر
جواب می‌دهد، از آن
انتخاب کنند



○ در برنامه‌ی درسی ملی، نگاه بیشتر فلسفی بوده یا علمی، یا فلسفی - علمی به معنای فلسفه و علم بوده است؟ با گرایش و نگرش اسلامی؟

● این نگاه هم فلسفی و هم علمی است، چون ما نگاه فلسفی را هم نگاه علمی می‌دانیم. ما سعی کردیم، از دل قرآن احادیث، نوشته‌ها، صحبت‌ها و مصاحبه‌ها، و نیز از طریق تحقیق و پژوهش، پیشینه‌های تجربی کار را در این تدوینمان به کار بگیریم. برای تدوین برنامه‌ی درسی ملی هفت پژوهش بزرگ سفارش داده شد و از دل تحقیقات، بیانیه‌های ما و این کار بیرون آمده است. بنابراین من می‌توانم بگویم کار ما، کاری علمی - فلسفی یا به بیان دیگر، نظری پژوهشی و نظری تجربی بوده است.

○ با نگرش و گرایش اسلامی؟
● بله!

○ دیدگاه‌های بزرگان اثرگذار در میل شما برای برنامه‌ریزی یا گرایش به سمت برنامه‌ی درسی ملی، بیشتر در چه حوزه‌ای بوده‌اند؟ این بزرگان و شاخص‌های صحبت‌ها و مطالبشان چه بوده که این میل را ایجاد کرده است؟ چون مطرح شدن برنامه‌ی درسی ملی به معنی این است که ما احساس کمبود کردیم در این حوزه!

● یکی از پژوهش‌های ما در فلسفه، برداشت‌های تربیتی در زمینه‌ی تعلیم و تربیت از امام راحل بزرگوارمان و همین‌طور مقام معظم

رهبری بود. ولی در عین حال، ما از نظرات بزرگان حوزه هم استفاده کردیم؛ از جمله شهید آیت‌الله مطهری، شهید آیت‌الله بهشتی، علامه طباطبایی، آیت‌الله مصباح، آیت‌الله جوادی آملی، آقای دکتر محمدیان و بسیاری از بزرگانی که ما در نشست‌های مختلف با آن‌ها بوده‌ایم و مطالب را با آن‌ها در میان می‌گذاشتیم. هر دو سه ماه یک‌بار هم، جلسه‌ای با حوزه‌ی علمیه‌ی قم داشتیم و یافته‌هایمان را با آن‌ها در میان می‌گذاشتیم و از آن‌ها الهام می‌گرفتیم. در یک تعامل و ارتباط نزدیک با حوزه‌ی علمیه این کار انجام شد.

○ آیا از دیدگاه‌های شهید بهشتی و شهید مطهری استفاده کرده‌اید؟

● ما نظرات و نگاه شهید مطهری، شهید بهشتی، شهید باهنر، و همه‌ی این بزرگان را فرا تحلیل کردیم و یافته‌ها را بیرون آوردیم و از نکاتی که مربوط به ما می‌شد، استفاده کردیم ما تقریباً توانستیم، برای برنامه‌ی درسی ملی، بزرگان تعلیم و تربیت و برنامه‌ی درسی را به‌عنوان «شورای تدوین و تولید» به کار بگیریم، مثل دکتر مهرمحمدی، دکتر ملکی و خانم دکتر علم‌الهدی، و دوستانی که در کمیسیون‌ها بودند، مثل دکتر کیامنش. تقریباً بزرگان تعلیم و تربیت را در کمیته‌های گوناگون به کار گرفتیم. کسی نیست که در جریان تدوین برنامه‌ی درسی ملی نبوده باشد.

○ برای تحول، تغییر نسل لازم است یا می‌توان برنامه‌ای داشت که مبانی آن در تغییر نسل تغییر نکند و نسل‌های آتی



اعتقاد به خدا و دین و
علاقه به ارزش‌ها، چون
در فطرت انسان‌هاست،
تغییری در آن حاصل
نمی‌شود. این ما هستیم
که به تناسب شرایط و
تحولات باید زبان و
گفته‌هایمان را تنظیم
کنیم. مثلاً دین را
طوری معرفی کنیم
که پیش فرزندانمان
احترام داشته باشیم و
آن‌ها هم به بزرگان
احترام بگذارند

براساس این مبانی، تغییرهای زمانی و مکان را برای خودشان ایجاد کنند و مبانی را تغییر ندهند؟

● نسل‌های بعدی نسبت به مبانی ما قدری تغییر کرده‌اند. این شکافها و تغییرها ناشی از چه چیزی است؟ شاید تلویحاً برنامه‌های درسی و اجتماعی ما موجب این تحولات بوده‌اند. ما چه کار باید بکنیم که همسان تحولات، مبانی ارزشی برای فرزندان حفظ شود؟

در این زمینه تحقیقی «شورای عالی جوانان» انجام داد و خود من هم در سال ۱۳۸۳ تحقیقی در «سازمان اولیا و مربیان جمهوری اسلامی ایران» داشتم. تحقیقی که شورای عالی جوانان انجام داد، به دنبال پاسخ این پرسش بود که: «علت فاصله‌ی بچه‌ها و جوانان و نسل‌های موجود با مبانی ارزشی پدران خود چیست؟» ضمن این که ما تقریباً می‌دانستیم و می‌دانیم، ارزش‌هایی که برای نسل ما درجه‌ی اول بوده، درجه‌ی آن برای بچه‌های ما مقداری پایین‌تر آمده است. خود من هم در تحقیق که هم مبانی دینی داشت و هم مبانی اجتماعی و فرهنگی و از پدر و مادرها پرسیده بودم، چه نگرانی‌هایی برای بچه‌های خود دارند. از بچه‌های دبیرستانی‌شان هم سؤال کرده بودم که نیازهایشان برای یک زندگی خوب چیست؟

در هر دو تحقیق به این نتیجه رسیدیم که ظاهراً دوستی بچه‌ها، یعنی نسل‌های بعدی، با خدا و باورهای دینی و اعتقادی‌شان بعضاً رفته‌رفته کم‌رنگ‌تر می‌شود. در حالی که این روش‌های برخوردی ماست که متناسب با آن‌ها نیست و آن‌ها در حقیقت از آن روش‌ها ناراحت هستند و ما فکر می‌کنیم که در مبانی اعتقادی‌شان تغییری

پدید آمده است. براساس یافته‌های تحقیق، اولین نگرانی پدر و مادران اعتیاد بچه‌هایشان است هم‌چنین، نگران‌اند که مسائل اجتماعی بچه‌هایشان را به بزهکاری بکشاند. بچه‌ها نوشته بودند که نیازمند کانون خانوادگی هستند؛ نیازمند این که پدر و مادر با آن‌ها رفتار مناسب و خوبی داشته باشند. نوشته بودند که پدر و مادرمان در خانه روابط خوبی با ما ندارند. برنامه‌های مدارس ما طوری است که ما را زده می‌کند. افرادی که دین را به ما می‌آموزند، شرایط دینی را طوری با ما مطرح می‌کنند که با سلیقه و تفکرات ما هم‌خوانی ندارد.

چه نتیجه‌ای می‌خواهیم از این صحبت بگیریم؟ اعتقاد به خدا و دین و علاقه به ارزش‌ها، چون در فطرت انسان‌هاست، تغییری در آن حاصل نمی‌شود. این ما هستیم که به تناسب شرایط و تحولات باید زبان و گفته‌هایمان را تنظیم کنیم. مثلاً دین را طوری معرفی کنیم که یا دین فطری آن‌ها تعارض نداشته باشد تا پیش‌فرض‌اندازمان احترام داشته باشیم و آن‌ها هم به بزرگان احترام بگذارند. در دوران ما، پدر می‌گفت تو باید تمام سال بیایی کنار من زحمت بکشی بعد برو درس بخوان. درست هم که تمام شد، بیا پیش خودم. خوب این توقع از بچه‌ی الان امکان‌پذیر نیست. امروز در جامعه تحول به وجود آمده و شرایط عوض شده است. اگر من این نگاه و توقع را داشته باشم، مسلماً با مشکل می‌روم و بچه‌ی من از روش‌ها و ارزش‌های من فاصله می‌گیرد. ما در تدوین برنامه‌ی درسی ملی سعی کرده‌ایم زبان مشترک و تلقی از متربی و خانواده را به‌گونه‌ای تعریف کنیم که این شکاف‌های نسلی تا حدود زیادی کاهش پیدا کنند.

اگر آدمی که به نظام شما آمده است، از نظر اقتصادی و معیشتی و یا از نظر اجتماعی از آن بستر لازم برخوردار نیست، شما نمی‌توانید بگویید تقصیر این بچه است؛ تقصیر آن زمینه است. زمینه باید درست شود. همه‌ی نهادهای اجتماعی که مسئولیتشان با نظام و حاکمیت است، باید این زمینه را فراهم کنند تا محصول، محصول مناسبی باشد

